

# اطلاعیه پایان همکاری با

## «اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران در ایران»

به این وسیله ما (عباس فرد و صدیق جهانی) پایان همکاری خود با «اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران در ایران» را اعلام می‌کنیم.

پیوستن ما به جمع هم‌کاران و فعالین «اتحاد...» با امید به تقویت مبارزه برای هم‌بستگی با جنبش کارگری در ایران صورت گرفت. امروز با کمال تأسف باید اعلام کنیم که اساس سیاست «اتحاد...» نه بر مبنای تقویت هم‌بستگی با جنبش کارگری در ایران، بلکه بر مبنای اولویت‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی معینی تعیین می‌شود که در تناقض با منافع عمومی جنبش کارگری در ایران قرار دارند.

برجسته‌ترین موارد این جهت‌گیری‌ها در ماه‌های اخیر خود را در بی‌توجهی هرچه بیشتر و سکوت کامل نسبت تحرکات و تجدید سازمان خانه‌کارگر در سطح داخلی و بین‌المللی از یک‌سو، و برجسته کردن غیرواقعی خطر «مرکز هم‌بستگی آمریکائی» (سولیداریتی سنتر) در جنبش کارگری ایران از سوی دیگر نشان داده است. این جهت‌گیری که در هفته‌ها و روزهای اخیر به‌طور غیرمنتظره‌ای و بدون هیچ زمینه‌ای در جنبش کارگری ایران شدت نیز یافته است، دقیقاً انعکاس سیاست مخرب، ضدکارگری و فرقه‌ای جریان رضا مقدم و ایرج آذرین نسبت به جنبش کارگری است که اکنون هرچه پیش‌تر از جانب «اتحاد بین‌المللی...» نیز اتخاذ می‌شود.

«اتحاد...» در پاسخ به درخواست اخراج رضا مقدم نوشت: «اختلافات سیاسی و نظری خود را در خارج از اتحاد پیش ببریم؛ اما در اخراج‌نامه‌ی مهدی کوهستانی با زبان دیپلماتیک می‌نویسد: «... طی ماه‌های گذشته نشست‌ها و گفتگوهای زیادی بین اعضای شورای هماهنگی و جمع فعالین این نهاد با شما برای دست یافتن به تعریف قابل قبولی برای نحوه فعالیت شما با اتحاد انجام شد. متأسفانه این تلاش‌ها به نتیجه روشن و مطلوبی نرسید...»؟!»

چرا به همان دلایل و روالی که اخراج مهدی کوهستانی نژاد از «اتحاد...» در دستور گفتگو قرار گرفت، اخراج رضا مقدم در دستور بحث قرار نگرفت؟ آیا جمهوری اسلامی (که دارودسته‌ی رضا مقدم هم‌اکنون به‌داده‌های اطلاعاتی-امنیتی آن مشروعیت می‌بخشند) بیش‌تر در سوی کارگران است تا «سولیداریتی سنتر» و دولت آمریکا (که نهایتاً می‌توانند آینده‌ی جنبش را به‌مخاطره بیندازند)!!!

اکنون روشن می‌شود که بی‌اعتنائی مطلق فعالین اتحاد به سیاست آشکارا پلیسی جریان مقدم و آذرین نسبت به جنبش دانشجویی و توجیه ادامه حضور رضا مقدم و پیروان او در «اتحاد...» تحت عناوینی از قبیل این که «امر ما جنبش کارگری است و نه جنبش دانشجویی» و یا «ما به‌درگیری‌های سیاسی گروه‌ها کاری نداریم» چیزی بیش از یک ساده‌نگری سیاسی بوده است. تداوم عضویت کسی که در مخالفت با دانشجویان انقلابی رسماً به «اطلاعات» زیر شکنجه نهادهای امنیتی رژیم استناد می‌کند و حضور پیروان چنین جریانی، از نظر ما نقض فلسفه وجودی «اتحاد...» به‌عنوان تشکیلی در تبعید است که بنا بر طبیعت خود قبل از هر چیز باید تشکیلی باشد بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و مخالف سازش و مماشات با این رژیم در هر شکل و شمایل.

امروز «اتحاد...» با ورود رسمی به کمپین ضدکارگری رضا مقدم دیگر روشن می‌شود که آن بی‌اعتنائی اولیه بر متن توافقی پایه‌ای‌تر با جهت‌گیری‌های این جریان فرقه‌ای و برای بیرون بردن این جریان از زیر ضرب انتقاد معنا داشته است. ما از این جهت‌گیری عمیقاً متأسفیم.

متأسفیم زیرا که می‌دانیم که نزد اکثریت فعالین «اتحاد...»، که ما کماکان رفقای خود می‌دانیم، این جهت‌گیری براساس منافع فرقه‌ای و حقیر امثال رضا مقدم صورت نمی‌گیرد، بلکه اساساً ناشی از یک کوتاه‌نگری سیاسی و رعایت مصلحت‌های خُرد و کوچک تشکیلات‌داری است. برهمین اساس نیز ما تا امروز و با امید به این که این رفقا در جهت‌گیری‌های خود تجدید نظر کنند، به هم‌کاری خود با «اتحاد...» ادامه دادیم. حوادث روزهای اخیر و آشکار شدن مباحثی که متعاقب پیوستن «اتحاد...» به کمپین ضدکارگری رضا مقدم به‌وقوع پیوسته‌اند، ما را به این نتیجه رساند که ادامه مبارزه در راه منافع عمومی جنبش کارگری دیگر در چهارچوب این اتحاد امکان‌پذیر نیست.

«اتحاد...» امروز آگاهانه به هم‌کاری با کسانی ادامه می‌دهد که نه تنها استناد به «اطلاعات» امنیتی رژیم را در مقابله با دانشجویان مجاز می‌دانند، بلکه هم‌چنین از طریق اعوان و انصار خود آشکارا حمله به فعالین صدیق و واقعی جنبش کارگری را با عناوینی از قبیل «مشتی خودفروخته در داخل کشور» آغاز کرده‌اند. آن‌ها هیچ ابائی از آن ندارند که فعالین جنبش کارگری را با اتهامات واهی «آمریکائی» و «خودفروخته» به‌چوبه‌ی دار بسپارند. ماندن در چنین جمعی دیگر جایز نیست.

ما تا به امروز وجود روابط محفلی، غیرشفاف و توطئه‌گرانه در درون «اتحاد...» را به حرمت حضور رفقای عزیزی از ما در «اتحاد...» تحمل کرده و سعی کردیم که رفقای خود در «اتحاد...» را از مضر بودن حضور توطئه‌گران ضدکارگری مثل رضا مقدم متقاعد کنیم. اسناد و مدارک ضمیمه به‌وضوح وجود این روابط غیرسیاسی را نیز نشان می‌دهند. امروز اما باید اعلام کنیم که این روابط غیرسالم که عملاً به‌پناهگاهی برای جریان ضدکارگری رضا مقدم و ایرج آذرین تبدیل شده‌اند، خود بیان وجود همان جهت‌گیری‌های سیاسی و ناچیز شدن اهمیت مبارزه برای ایجاد یک صف نیرومند از همه‌ی فعالین و دوستداران جنبش کارگری در خارج از کشور برعلیه رژیم ضدکارگری سرمایه‌داری اسلامی است. ایجاد چنین صفی را دیگر نمی‌توان با حضور در درون «اتحاد...» دنبال کرد. این مبارزه‌ای است که ما خود را بدان متعهد می‌دانیم و آن را به‌اشکالی نو و بیرون از «اتحاد...» دنبال خواهیم کرد.

به‌هرروی، ما در پیوست، نوشته‌هایی را که طی چند ماه گذشته برای «اتحاد...» فرستاده‌ایم، در اختیار علاقمندان قرار می‌دهیم. از نظر ما انتشار نوشته‌های «اتحاد...» و اعضای آن در این مورد وظیفه‌ی اخلاقی خود «اتحاد...» است.

**برافراشته باد پرچم تشکل مستقل و سراسری طبقه کارگر**

**گسترده‌تر باد هم‌بستگی بین‌المللی کارگران جهان**

**زنده باد سوسیالیسم**

هفتم دسامبر ۲۰۰۸ (۱۷ آذر ۱۳۸۷) - صدیق جهانی و عباس فرد

\*\*\*\*\*

**نوشته‌هایی که توسط ما (عباس فرد و صدیق جهانی) در  
مورد ضرورت اخراج رضا مقدم به «اتحاد بین‌المللی...»**

# ارائه گردیده است

موضوع: تقاضای اخراج رضا مقدم از «اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران در ایران»

## رفقا،

بدین‌وسیله ما امضاکنندگان تقاضای اخراج رضا مقدم از «اتحاد بین‌المللی...» را داریم.

## دلیل:

رضا مقدم امروز یک جریان سیاسی منحط و نئوتوده‌ایستی را نمایندگی می‌کند. رهبران این جریان و از جمله خود رضا مقدم در برخورد به‌فعالین جنبش دانشجویی هرگونه موازین مبارزه انقلابی را زیر پا گذاشته‌اند. این افراد از جمله:

- ۱- این جریان با استناد به‌اظهاری که زیر شکنجه به‌دانشجویان نسبت داده شد، هم نفس عمل شکنجه‌ی مخالفان رژیم را تأیید کرده و هم به‌دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی مشروعیت بخشیده‌اند.
- ۲- در پوشش نقد خط مشی یک حزب مخالف خود، دانشجویانی را که هنوز منتظر برگزاری دادگاه هستند و تیغ شکنجه و زندان و اعدام آن‌ها را تهدید می‌کند، به‌احزاب برانداز نسبت داده و به‌این وسیله با تأیید اتهامات دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم جان دانشجویان را با خطر مواجه ساخته‌اند.
- ۳- این جریان حتی با تأیید تبلیغات وزارت اطلاعات رژیم فعالین دانشجویی را نه تنها طرفدار یک حزب نظامی معرفی کرده‌اند، بلکه در موارد متعدد به‌طور پنهان و آشکار به‌آن‌ها اتهام حمل اسلحه نیز وارد کرده‌اند؛ که به‌معنای تقاضای مرگ برای آن‌هاست.

همه این اقدامات را رضا مقدم و طرفداران ایشان قبلاً و مکرراً در اشکالی متفاوت در قبال فعالین جنبش کارگری نیز انجام داده بودند. این روش خائنه فقط در مقابل جنبش دانشجویی قرار نمی‌گیرد. این سیاستی است که کل جنبش‌های اعتراضی و به‌ویژه جنبش طبقه کارگر را نیز هدف قرار داده است. رضا مقدم و طرفداران ایشان امروز فعالانه در حال وارد کردن ضربه به‌جنبش‌های انقلابی در ایران هستند. هرلحظه حضور رضا مقدم در صفوف «اتحاد بین‌المللی...» به‌معنای ضربه برحیثیت و اعتبار سیاسی «اتحاد...» و همه فعالین صدیق آن است. ما امضا کنندگان به‌طور جدی تقاضای اخراج رضا مقدم از «اتحاد...» را داریم. ما هم‌چنین خواهان قطع هر نوع همکاری مستقیم و غیرمستقیم اتحاد با جریان اتحاد سوسیالیستی کارگری نیز هستیم.

عباس فرد و صدیق جهانی - ۱۱/۷/۲۰۰۸

\*\*\*\*\*

## تقاضای برگزاری جلسه به‌منظور رسیدگی به‌خواست اخراج رضا مقدم از

«اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران در ایران»

## رفقا!

پیرو تقاضانامه‌ی اخراج آقای رضا مقدم از «اتحاد بین‌المللی...» در تاریخ ۱۱ یولی ۲۰۰۸ که توسط من و رفیق صدیق جهانی امضا شد و به‌اطلاع شما هم رسید، در این نوشته توجه شما عزیزان را به‌نکات زیر جلب می‌کنم تا با گذر از بعضی ابهام‌ها، دست‌های رفاقت طبقاتی را چنان گره بزیم تا در مقابله با نظام سرمایه‌داری، که در جمهوری اسلامی نمایندگی می‌شود، سازای یک زندگی شایسته‌ی انسانیت انسان و کار انسانی باشیم.

۱- طی سه ماه گذشته مقالات فراوان، گوناگون و مختلف‌الاجهتی درباره‌ی هم‌سوئی گروه آقایان مقدم و آذرین با رژیم جمهوری اسلامی نوشته شده است؛ و یقیناً فعالین «اتحاد بین‌المللی...» نیز در جریان این مقالات بوده‌اند[۱]. با این وجود، مسؤلین «اتحاد بین‌المللی...» هنوز به‌طور رسمی هیچ‌گونه عکس‌العملی در مورد تقاضای ما (من و رفیق صدیق) در مورد اخراج رضا مقدم از این نهاد حمایت‌کننده‌ی مبارزات کارگری نشان نداده‌اند؛ و اساساً تشکیل جلسات ماهانه‌ی «اتحاد...» را نیز تعطیل کرده‌اند. چنین به‌نظر می‌رسد که «اتحاد بین‌المللی...» در این زمینه‌ی خاص به‌یک خواب تابستانی و طولانی فرو رفته است!؟ این خواب تابستانی -متأسفانه- تا آن‌جا عمیق و طولانی بوده که «اتحاد بین‌المللی...» را -حتی- از صدور یک اطلاعیه‌ی فوری و حمایتی از علی‌رضا ثقفی و در محکومیت جمهوری اسلامی بازداشت. گرچه بعضی از اخبار هنوز تأیید نشده حاکی از این است که علی‌رضا ثقفی پس از ۵ روز بازداشت، بدون وثیقه از زندان آزاد شد؛ اما هنرهادی که بخواید با جنبش کارگری در ایران هم‌سو باشد و عملاً در راستای وحدت فروشندگان نیروی کار گام بردارد، می‌بایست نسبت به‌امور مربوط به‌طبقه‌کارگر واکنش حمایت‌کننده و ضد رژیمی وسیع داشته باشد. بنابراین، به‌عنوان یکی از فعالین سوسیالیست جنبش کارگری و به‌عنوان یکی از اعضای «اتحاد بین‌المللی...» به‌طور مؤکد پیش‌نهاد داریم که همین بازداشت چندروزه را هم با صدور یک اطلاعیه محکوم کنیم تا کارگزاران رژیم چنین نتیجه نگیرند که «اتحاد بین‌المللی...» با بازداشت پاره‌ای از فعالین جنبش کارگری موافقت دارد.

شاید عدم حمایت از علی‌رضا ثقفی دلائل دیگری دارد که هنوز برای من روشن نیست. اما، مبارزه‌ی طبقاتی و کارگری حکم می‌کند که هنرهاد حمایت‌کننده از مبارزات کارگری شرایط ویژه‌ی خود را در این زمینه‌ی (که در بسیاری از مواقع در حمایت از فعالین کارگری و در مقابله با رژیم خود می‌نمایاند) به‌طور صریح، روشن و روبه‌بیرون بیان کند تا فعالین کارگری دچار توهم و اشتباه نشوند. شاید هم عدم حمایت فوری از آقای علی‌رضا ثقفی به‌همان بحث‌هایی برمی‌گردد که هم‌زمان با دعوت WFTU از خانه‌کارگر برای شرکت در اجلاس سازمان جهانی کار جریان داشت؛ و بعضی از فعالین «اتحاد...» به‌جای اعتراض به‌دعوت خانه‌کارگر از طرف WFTU، این بحث را پیش کشیدند که ثقفی با چه مجوزی در این اجلاس شرکت کرده بود!؟

۲- این‌جا و آن‌جا در درون «اتحاد...» شنیده می‌شود که با تعیین ضوابط سخت‌گیرانه و جدی افرادی همانند رضا مقدم را از «اتحاد بین‌المللی...» کنار بگذاریم و عملاً اخراج کنیم!]. چرا؟ برای این‌که این افراد ضمن عضویت در «اتحاد...» و کسب هویت شخصی -در واقع- کاری نمی‌کنند و وظیفه‌ی روشنی را نیز به‌عهده نمی‌گیرند!

من با تمام وجود با چنین شیوه‌ای مخالفم؛ چراکه با موازین دموکراسی کارگری، سوسیالیستی و انقلابی ناسازگار نیست. علت تقاضای اخراج رضا مقدم و وابستگان به‌جریان آذرین-مقدم توسط من و رفیق صدیق جهانی این نبود که آن‌ها در «اتحاد...» کاری نمی‌کنند و وظیفه‌ی روشنی را به‌عهده نمی‌گیرند. ما به‌این دلیل تقاضای اخراج نامبردگان را کردیم که آن‌ها در مقابله با حزب رقیب به‌اطلاعات زیرشکنجه‌ی وزارت اطلاعات رژیم استناد کرده، امکان کتمان چنین اطلاعاتی را (اگر واقعاً وجود داشته باشند) تضعیف نمود و با منتسب کردن دانشجویان به‌یک حزب سیاسی-نظامی عملاً آن‌ها را در معرض زندان‌های طولانی و حتی اعدام قرار داده‌اند. به‌عبارت دیگر، ما به‌این دلیل تقاضای اخراج رضا مقدم و وابستگان به‌جریان آذرین-مقدم را کردیم که آن‌ها با حرکت هم‌سو با دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات -عملاً- وحدت طبقاتی کارگران را در ازای موقعیت‌های مفروض برای خود (شاید به‌عنوان یک حزب رفرمیست و علنی) فروخته‌اند. بنابراین، آن‌چه ما در پی محکوم کردن آن هستیم، نه کم‌کاری، بلکه آدم‌فروشی و خیانت به‌طبقه‌کارگر و همه‌ی جنبش‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه است.

چه ایرادی دارد که صدها نفر به‌عضویت «اتحاد...» دربیایند و با این عضویت برای خود هویت مبارزاتی کسب کنند؟ چه ایرادی دارد که صدها نفر ضمن عضویت در «اتحاد...» کار و وظیفه‌ی معینی را نیز به‌عهده نگیرند؟ چه ایرادی دارد که «اتحاد...» به‌مرجع و منبعی تبدیل شود که عده‌ی کثیری در رابطه‌ی غیرفعال با آن، خود را فعال جنبش کارگری بدانند؟ و سرانجام، چه ایرادی دارد که «اتحاد...» با داشتن صدها عضو غیرفعال هویت خود را گسترش بدهد، زمینه‌ی ارتباطات‌اش را بگستراند و زمینه‌ی آکسیون‌های توده‌ای را در خارج از کشور فراهم‌تر کند؟ بنابراین، اخراج افراد منفعل نه تنها غیردموکراتیک است، بلکه در عین حال پاسیویستی و انحلال‌گرایانه نیز می‌باشد.

۳- این‌جا و آن‌جا شنیده -در درون روابط «اتحاد...»- می‌شود که «اتحاد...» یک تشکل دموکراتیک کارگری و فراگرایشی است. دموکراتیسم و فراگرایشی در این‌جا چه معنا و مفهوم و تعریفی دارد؟ آیا فراگرایشی و دموکراتیسم در رابطه با جنبش کارگری بدین معنی نیست که «اتحاد...» بیش از هر چیز از وحدت طبقاتی کارگران دفاع می‌کند و نگرش‌های سیاسی برخاسته از گرایش‌های درون جنبش کارگری را در مقابل وحدت طبقاتی کارگران کنار می‌گذارد یا به‌آن نمی‌پردازد؟ اگر چنین است، پس چرا ضرورت اخراج رضا مقدم و وابستگان به‌جریان آذرین-مقدم در این‌جا و آن‌جا به‌مقابله با ضرورت حرکت فراگرایشی «اتحاد...» کشیده می‌شود؟ مگر استناد به‌اطلاعاتی که به‌زور شکنجه به‌افراد تحمیل می‌شود و مشروعیت بخشیدن به‌چنین شیوه‌های ضد انسانی یکی از گرایش‌های درون طبقه‌کارگر است که در گوشه و کنار به‌مقابله با ضرورت حرکت فراگرایشی «اتحاد...» کشیده می‌شود؟ آیا این تقابل به‌معنی سیاست‌زدایی از یک نهاد حمایت‌کننده‌ی

جنبش کارگری (یعنی: «اتحاد...») نیست که عملاً و به‌طور ضمنی سوسیالیسم‌زدایی و تسلیم‌طلبی در مقابل بورژوازی را جامی‌اندازد؟ آیا این‌گونه نوجواها شباهت زیادی با همان شیوه‌هایی ندارد که جریان آذرین-مقدم مروج آن هستند؟ سرانجام این‌که اگر چنین قضاوت کنیم که علی‌رغم مخالفت درگوشی اکثر اعضای «اتحاد...» با حضور وابستگان به‌جریان آذرین-مقدم در این نهاد، اما یکی از نگرش‌های جاری در «اتحاد...» همان خط آذرین-مقدم است، پُر بی‌راه رفته‌ایم؟

اگر «اتحاد...» به‌دلیل فراگیریشی بودن‌اش عملاً از هرگونه بحث و کنش و رابطه‌ی سیاسی پرهیز می‌کند؛ آیا سؤال نابه‌جایی است، اگر بپرسیم که چرا توده‌های‌ها و اکثریتی‌ها را در «اتحاد...» جایی نیست؟ شاید در مقابل این سؤال، به‌درستی پاسخ بشنویم که خود توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها «اتحاد...» را عرصه‌ی فعالیت خود نمی‌دانند؛ وگرنه «اتحاد...» در تعریف خود نگفته است که آن‌ها نباید در این نهاد شرکت داشته باشند. نتیجه این‌که «اتحاد...» به‌گونه‌ای خود را سازمان داده که عناصر وابسته به توده‌های اکثریتی‌ها عملاً گرد آن نمی‌چرخند. این در مورد جریان‌های شناخته شده‌ای مانند توده‌های‌ها و اکثریتی‌ها طبیعی است؛ اما در مورد جریان آذرین-مقدم که زمزمه‌های همکاری با افشار یا جناح‌های رژیم را در استناد و مشروعیت بخشیدن به شکست‌ها به یک هم‌سوئی آشکار با وزارت اطلاعات رژیم تبدیل کرده‌اند، طبیعی نیست. چرا که این‌ها هنگامی به «اتحاد...» وارد شدند که علی‌رغم زمزمه‌های به اصطلاح تئوریک، اما هنوز چنین چرخش آشکاری را نکرده بودند. به‌هرروی، هم‌اینک یک علامت سؤال غیرقابل لاپوشانی و کتمان در مقابل «اتحاد...» قرار دارد: با تئوتوده‌ایسم که در رقابت سیاسی جان و شرف و اعتماد دانشجویان چپ را به بازی می‌گیرد و به‌معراض معامله می‌برد و به‌خطر می‌اندازد چه باید کرد؟ آیا پرهیز از اخراج رضا مقدم از «اتحاد...» بدین معنی نیست که این نهاد حمایت‌کننده‌ی مبارزات کارگری را با دو خطر بسیار محتمل مواجه کرده‌ایم: الف) فراهم کردن زمینه‌های فروپاشی آن؛ ب) انحلال «اتحاد...» در جریان‌ات هم‌سو با رژیم به‌مثابه‌ی اساسی‌ترین مانع وحدت طبقاتی کارگران.

**۴-** برخلاف این ادعای فرمال که «اتحاد...» فراگیریشی عمل می‌کند و درجهت منافع آتی جنبش کارگری گام برمی‌دارد؛ در واقع، «اتحاد...» خواسته یا ناخواسته به‌جانبداری از جریان مقدم-آذرین عمل کرده است. چرا که به‌بهانه‌ی تعطیلات تابستانی و در واقع به‌منظور پرهیز از بحث درباره‌ی تقاضای اخراج آقای مقدم تقریباً ۳ ماه است که جلسات ماهانه‌ی فعالین خود را به‌تعویق انداخته است. آیا متصور است که یک نهاد دموکراتیک کارگری، ظاهراً با گرایش غالب سوسیالیستی، نزدیک به سه ماه جلسات عمومی ماهانه نداشته باشد و بازهم قابل توصیف به‌صفت دموکراتیک باشد؟ این تعویق سه ماهه را چگونه می‌توان توجیه کرد؟

گذشته از این، چرا «اتحاد...» در مقابل کسانی که با استناد به جلسات‌اش هم‌سوئی با رژیم جمهوری اسلامی را امری عادی جلوه می‌دهند، سکوت اختیار می‌کند؟ آیا این سکوت نیز دموکراتیک و فراگیریشی است؟ آیا من نیز این اجازه را دارم که برای اثبات نظراتم به جلسات «اتحاد...» و یا به جلسات از «اتحاد...» که در آن حضور نداشته‌ام، استناد کنم؟ آیا «اتحاد...» به شرکت‌کنندگان در جلسات‌اش این حق را داده که مباحث درونی آن را در اختیار دیگران بگذارند؛ و دیگران نیز بنا به استناد و هم‌چنین تحریف مباحث درونی «اتحاد...» در جهت یک خط پرو رژیمی دروغ‌پردازی کنند؟ به‌مقاله‌ی چهارم شهریور آقای علی خدری به‌نام «خطوط مشترک...»، مندرج در سایت «خانه کارگر آزاد» که یکی از نهادهای غیررسمی تشکیلات آقای رضا مقدم است، نگاه کنید؛ آیا علی خدری در جلسات‌ای که به آن‌ها استناد می‌کند، حضور داشته یا منبع اطلاعات او رضا مقدم است؟ آیا عدم تحقیق در این مورد نیز یک حرکت فراگیریشی است؟

اغلب فعالین «اتحاد...» می‌دانند که این اولین باری نیست که رضا مقدم با کسب اطلاعات از «اتحاد...» و تحریف اطلاعات کسب شده استفاده‌ی سیاسی، گرایشی و پرو رژیمی می‌برد. بنابراین، بحث فراگیریشی در مقابل خواسته‌ی اخراج رضا مقدم بیش از این‌که بیان‌کننده‌ی حقیقتی در امر مبارزه‌ی طبقاتی باشد، یک بهانه‌ی حقوقی به‌نظر می‌رسد که گرایش نسبی یا مطلق عده‌ای از فعالین «اتحاد...» به این خط را لاپوشانی می‌کند. به‌هرروی، چه تضمینی وجود دارد که رضا مقدم و وابستگانش هرگاه که منافع‌شان ایجاب کند، بحث‌هایی را (البته به‌قول خودشان و با روایت خودشان) علنی نکنند که اتحاد به‌هردلیلی از علنی کردن آن‌ها خودداری کرده است؟ به‌باور من اگر اجازه بدهیم که چنین شیوه‌ای به یک شیوه‌ی مرسوم در «اتحاد...» تبدیل شود، به‌غیر از ضربه‌ی سنگین به‌افراد، گسترش نابوری در عرصه مبارزه‌ی طبقاتی را نیز به‌همراه خواهد داشت.

سرانجام این‌که: سخن ناگفته اما به‌طور ضمنی- مطالبه شده‌ی پاره‌ای از دوستانی که با آن‌ها گفتگو داشته‌ام، این است که در مقابل سکوت «اتحاد...»، من نیز سکوت کنم. معنای سکوت من در مقابل سکوت «اتحاد...» چیست؟ آیا این سکوت در مقابل سکوت، معنایی جز این دارد که زیر همان پرچمی حرکت کنم که با تمام وجود خیانت‌کار برآوردش می‌کنم؟[۲]

**۵-** من بارها از اعضای فعال «اتحاد...» شنیده‌ام که این تشکل ضمن فراگیریشی بودن، درجهت منافع آتی جنبش کارگری نیز گام برمی‌دارد. این ادعائی زیبا، اما پُر مسئولیت است. گرچه در مقاله‌ی مفصلی به‌این مسئله می‌پردازم؛ اما باید در یک تصویر مختصر به‌همه‌ی دوستان و رفقای فعال در «اتحاد...» هشدار بدهم که رژیم جمهوری اسلامی همه‌ی امکانات‌اش را به‌کار گرفته تا به‌شیوه‌ی محاکمات و تراز محکومیت‌های سال ۶۰ برگردد. رژیم برای دستیابی به چنین موقعیتی، ابتدا می‌بایست رابطه‌ی فعالین داخل کشور را با فعالین خارج از

کشور قطع یا کانالیزه کند؛ و سپس وجود چنین رابطه‌ای را در انتظار توده‌ی مردم به یک تابو تبدیل نماید. قوی‌ترین برگی که رژیم در این راستا در اختیار دارد، ورچسب آمریکائی زدن به هر مقوله و رابطه‌ای است که آن را نمی‌پسندد. جریان آقای مقدم نیز همین شیوه را اختیار کرده است. این جریان که بیان بارز افسدالافاسدین در اپوزیسیون است، توده‌ای‌ترین تشکل کارگری در ایران را (گرچه با زبان زرگری، اما به هر صورت) به گرفتن پول از آمریکا متهم کرد؛ رادیکال‌ترین فعالین دانشجویی را وابسته به احزاب سیاسی-نظامی وابسته به آمریکا ورچسب زد؛ بازگوئی زبان زرگری آمریکائی جلوه دادن تشکل‌های توده‌ای-کارگری را ورچسب آمریکائی می‌زند؛ و شاید که فردا...!!

بنابراین، می‌بایست به این حقیقت کوبنده و دهشتناک توجه داشته باشیم که اگر «اتحاد...» نتواند خود را به صراحت و روشنی از زیر آوار جریان آذرین-مقدم، سیاست‌های آن و روابط آشکار و پنهان‌اش بیرون بکشد، به دنبال این جریان پرو رژیم، که خود به دنبال یک گرایش ارتجاعی است، چاره‌ای جز هم‌سوئی با سیاست‌هایی ندارد که در ضدآمریکائی‌نمای‌اش، اوین را دوباره به کشتارگاه هرشکلی از آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی تبدیل می‌کند.

۶- رفقا و دوستان فعال در «اتحاد...» با تمام وجود از تک تک شما خواهش می‌کنم که من را با سکوت خود در مقابل پرنسپ‌های طبقاتی و شخصی‌ام قرار ندهید. چراکه تنها راه زنده ماندن کسی که در مقابل پرنسپ‌های شخصی و طبقاتی‌اش قرار داده می‌شود، روی‌آوری به جنبش و توده‌های کارگر است. در جلسه‌ی آتی «اتحاد...» در این مورد و در مورد چگونگی پرو رژیم بودن سیاست‌های جریان مقدم-آذرین به گستردگی استدلال خواهیم کرد.

### پانوشت:

[۱] از جمله می‌توان به مقاله‌ی «بازبینی یک توطئه - کنکاشی در زوایای تاریک نئوتوده‌ایسم» مراجعه کرد.

[۲] به سایت انگلیسی «اتحاد...» نگاه کنید تا معنی درست جمله‌ام دریافت شود:

### Advisory Committee

- » Evert Hoogers, National Representative, CUPW
- » Yadullah Khosroshahi, Labour Foundation-Iran, former Secretary, representative of Council of Tehran Refinery Workers and All-Iran Council of Oil Workers
- » **Reza Moghadam, Editor of Worker Today Paper**
- » Farid C. Partovi, Coordinator, IASWSI
- » Paul Puritt, CANADA

عباس فرد - ۲۹ آگوست ۲۰۰۸ (۸ شهریور ۱۳۸۷)

\*\*\*\*\*

به همکار محترم در اتحاد بین‌المللی: ...

همکار محترم؛ بهتر بود که از همان آغاز نوشته‌تان به عنوان یک همکار مساوی نظر خود را ارائه می‌کردید، نه همانند سخنگوی اتحاد بین‌المللی یا شخصی با حقوق ویژه.

به نظر من لحن عتاب آلود شما در مورد افراد و از جمله با من با موازین دموکراتیزم کارگری ناهمخوان است. به این جمله توجه کنید: «اگر از همان نامه اول شما کسی جوابی به درخواستان نداد، بیشتر به این دلیل بود که...». این عبارت‌بندی یک عضو ساده و مساوی با دیگران نیست. خواهشمندم در شبکه‌ی مناسبات اتحاد بین‌المللی از این لحن استفاده نکنید. به هر روی، قبل از این که جلسه‌ای برگزار شود و مباحثه‌ای صورت بگیرد و نهایتاً به رأی‌گیری بنشینیم، شما

فقط می‌توانید بگوئید که نظر شخص خودتان چیست. بنابراین، سوال این است که شما از کدام جایگاه ویژه‌ای یکی از اعضای اتحاد را با عبارت «اتحاد جای تصفیه حساب های شخصی نیست» مورد خطاب قرار می‌دهید. آیا بهتر نبود این لحن عتاب‌آلود را در چگونگی مورد بیرونی شدن مباحث درونی اتحاد بین‌المللی به کار می‌بردید؟ ضمناً من از هیچ‌یک از اعضای اتحاد نشنیده‌ام که «اعضای آن ... حول یکسری خواست های حداقل گرد هم جمع شده اند!» بنابراین، اگر اجازه داشته باشم، این اظهار نظر را نیز نظر شخص شما برآورد می‌کنم.

به‌هرروی، ضمن تشکر از نصایح شما به‌خودم و نگرانی‌های شما در مورد امکان فروپاشی اتحاد بین‌المللی، لازم به یادآوری است که درخواست دموکراتیک یکی از اعضای یک نهاد دموکراتیک را اساساً با مباحثه و نهایتاً از طریق اکثریت آرا می‌توان پاسخ گفت. به‌طور کلی تصور من از اتحاد بین‌المللی این است که همه‌ی اعضا از حقوق مساوی برخوردارند. اگر این تصور اشتباه است، لطفاً به‌عنوان یکی از اعضای اتحاد بین‌المللی به‌من اطلاع بدهید.

با تشکر از جواب شما به‌نوشته‌ام: عباس فرد

دوم سپتامبر ۲۰۰۸

\*\*\*\*\*

## رفیق عزیز ...

با سلام و تشکر از اظهار نظر شما درباره‌ی پیش‌نهاد من و رفیق صدیق جهانی. یادداشت کوتاه شما حاوی نکاتی بود که لازم دانستم این چند خط را برای روشن‌تر شدن بیش‌تر نظر خودم بنویسم، به‌امید این که تبادل اندیشه‌های طبقاتی گسترش رابطه‌ی رفیقانه را به‌همراه داشته باشد.

شما گفته‌اید که «اتحاد...» جای درگیری‌های شخصی نیست. من نمی‌دانم منظور شما از شخصی چیست و شما از کجا به این نتیجه رسیده‌اید که بحث ما شخصی است. من شخصاً جز یک دیدار کوتاه در یک جلسه عمومی هیچ‌گونه آشنائی خاصی با آقای رضا مقدم نداشته و ندارم. بنابراین، نه هیچ‌گونه الفت شخصی بین ما بوده است و نه هیچ کدورت شخصی‌ای. اطلاق شخصی بودن بحث به‌یک مجادله طبقاتی-سیاسی، لاقال بی‌انصافی است. خود آقای رضا مقدم بیش‌تر از هرکسی به‌غیر شخصی بودن بحث واقف است و دقیقاً به‌همین دلیل نیز تاکنون در مقابل بحث ما سکوت کرده است.

من تا پیش از وقایع مربوط به جنبش دانشجویی علی‌رغم انتقاداتی که به‌خط و مشی آقای مقدم داشتم، ایراد اصولی‌ای در هم‌کاری با ایشان در چهارچوب گسترده‌ی «اتحاد...» نمی‌دیدم. بعد از آن مباحث اوضاع متفاوت است. اگر یک مورد از شخصی بودن بحث هم مطرح باشد، در مورد من لاقال این هست که فرزندان خودم در سن و سال همان دانشجویانی هستند که زیر تیغ رژیم قرار گرفته‌اند و آقای رضا مقدم نیز نه تنها دفاعی از آن‌ها به‌عمل نیاورده، بلکه برای تثبیت موقعیت سیاسی خود زندگی این دانشجویان را بیش‌تر به‌خطر نیز انداخته است. اگر این را شخصی به‌حساب می‌آورید، آری این احساس شخصی من است. اما این به‌هیچ‌وجه به‌معنای آن نیست که جدال ما یک منازعه شخصی است. بنابراین، خواهش می‌کنم که از شخصی قلمداد کردن بحثی با این درجه از اهمیت طبقاتی پرهیز کنیم.

گفته‌اید که «اتحاد...» جای این حرف‌ها نیست و ما باید به‌کار اصلی خود که جلب هم‌بستگی با جنبش کارگری است، پردازیم. با این گفته‌ی شما که کار اصلی ما جلب هم‌بستگی با جنبش کارگری است، کاملاً موافقم. اما فراموش نکنیم که علت وجودی «اتحاد...» و هم‌چنین همه‌ی نهادهای دیگر هم‌بستگی با جنبش کارگری در ایران در این است که جنبش کارگری ایران در شکل دادن به‌شبکه تبادلات خود با هیولایی به‌نام رژیم جمهوری اسلامی طرف است که نه تنها حق تشکل را برای کارگران به‌رسمیت نمی‌شناسد، بلکه حتی آن‌ها را به‌جرم ساده‌ی برگزاری یک مراسم طبقاتی به‌شلاق می‌بندد. این رژیم ستون اصلی سرمایه‌داری ایران و عامل تعیین‌کننده‌ی تداوم شرایط دهشت‌بار امروز طبقه‌کارگر در ایران است. شرایطی که کارگران را به‌خودکشی، به‌فروختن اعضای بدن خود و حتی فرزندان خردسال آن‌ها را به‌تن‌فروشی و فحشا و اعتیاد سوق می‌دهد. اگر در ایران امروز طبقه‌کارگر امکان و حق ایجاد تشکل‌های مستقل طبقاتی خود را داشت، قطعاً از این فلاکت کاسته می‌شد و میلیون‌ها خانواده‌ی کارگری لاقال در موقعیت مناسب‌تری قرار داشتند. همه‌ی قطعنامه جمع‌کردن‌های ما برای دفاع از جنبش کارگری مگر برای عقب راندن تعرضات همین رژیم نبوده است؟ مگر کار اصلی «اتحاد...» چیزی غیر از این است که در عقب راندن تعرضات رژیم به‌طبقه‌کارگر نقش شایسته‌ی خود را ایفا کند؟ حال از درون همین «اتحاد...» کسی پیدا شده است که سیاستی را در پیش گرفته که تأیید عمل‌کرد همان رژیم در مقابله با جنبش‌های اجتماعی حق‌طلبانه است. مگر استناد به‌اعتراضات زیر

شکجه چیزی جز تأیید سیاست شکنجه‌گر و محکوم کردن قربانی است؟ آقای رضا مقدم به‌کرات به‌این کار دست زده و من هم آن را در نوشته‌های خودم به‌اندازه‌ی کافی نشان داده‌ام.

آیا ما می‌توانیم در مقابل چنین سیاستی به‌این استدلال رو بیاوریم که «اتحاد جای این حرف‌ها نیست»؟ آری «اتحاد...» جای طرح اختلافات گروهی نیست. اما مگر بحث ما راجع به‌مرحله انقلاب و یا مثلاً چگونگی حل مسأله ملی و یا شکل مناسب تشکل کارگری است؟ بحثی که این‌جا درگرفته است مربوط به‌چگونگی برخورد به‌جنبش‌های اجتماعی در قبال جمهوری اسلامی است. کسی که نگران تقویت جمهوری اسلامی در قبال جنبش‌های اجتماعی نیست و در برخورد به‌مخالفین خود در اپوزیسیون حتی به‌داده‌های رژیم استناد می‌کند، از نظر من و به‌لحاظ طبقاتی شایسته هم‌کاری نیست. به‌همین دلیل نیز وجود کسانی مثل آقای مقدم در صفوف «اتحاد...» بیش از هر چیز به‌اعتبار طبقاتی خود این تشکل به‌عنوان یک تشکل مدافع جنبش کارگری که همواره تأکید آن بر ضدیت با ارگان‌های رژیم در درون جنبش کارگری بوده است، ضربات جبران‌ناپذیری خواهد زد. اخراج رضا مقدم از «اتحاد...» اعتبار آن را نزد همه‌ی چپ و فعالین جنبش کارگری افزایش خواهد داد و یک گام عملی در تقویت این جنبش به‌طور کلی و در تقویت وزنه‌ی چپ در جنبش کارگری خواهد بود. به‌امید تقویت رفاقت طبقاتی و سرنگونی سوسیالیستی جمهوری اسلامی

عباس فرد - ۷ سپتامبر ۲۰۰۸

\*\*\*\*\*

## دوست عزیز آقای...

شما می‌توانید به‌هرسنت و رویه‌ای که دوست دارید، تعلق داشته باشید؛ اما بی‌توجهی به‌سیاست‌هایی که بخش مهمی از جنبش اعتراضی دانشجویان علیه جمهوری اسلامی را به‌مخاطرات سنگین انداخته است، نه تنها ربطی به‌مبارزات کارگری و سوسیالیستی ندارد، بلکه به‌طور آشکاری بر علیه روند مبارزه‌ی طبقاتی نیز می‌باشد.

حتی از نگاه حقوق بورژوائی نیز بدیهی است که نباید بی‌دلیل و مدرک به‌هیچ فرد یا جریانی اتهام زد. اما شما یا از انبوه مطالب مستند، نقادانه، مستدل و افشاگرانه در رد یا محکومیت سیاست ارتجاعی آذین-مقدم نسبت به‌جنبش دانشجویی بی‌اطلاعید، یا این‌همه مدرک و سند را جانب‌دارانه کتمان می‌کنید. چه از روی بی‌اطلاعی و چه از روی جانب‌داری، این‌گونه اظهار نظرهای غیرمسئولانه براننده‌ی کسانی نیست که خود را کمونیست می‌نامند. به‌هرروی، شایستگی کمونیستی حکم می‌کند که به‌جای صدور احکام دل‌خواه به‌استدلال، تحلیل و واقعیت روی‌آور باشید تا سیاهی شب را آفتاب زندگی نیندازید.

می‌دانم که این اظهارات دل‌خواهی که کار «اتحاد بین‌المللی...» عرصه‌ی کارگری است و ربطی به‌جنبش دانشجویی ندارد، از کجا می‌آید و ریشه‌اش در کدام مناسبات است. از این‌رو، با رد قاطع نظر شما، می‌بایست به‌اطلاعاتان برسانم که عرصه‌ی فعالیت «اتحاد...» یک کمپین معین برای جلب هم‌بستگی بین‌المللی در دفاع از جنبش کارگری و بر علیه جمهوری اسلامی است؛ نه مثلاً کمپینی برای لغو مجازات اعدام در ایران، که صرفاً به‌دنبال تحقق بعضی پروتکل‌های حقوق بورژوائی کشورهای اروپای غربی در ایران است. به‌عبارت دیگر، «اتحاد...» در فعلیت کارگری و طبقاتی خویش از حدود رسائی‌های حقوق بورژوائی فراتر می‌رود و شما متأسفانه در همان گام نخست متوقف می‌مانید. وجود و بقای «اتحاد بین‌المللی...» از این حقیقت نشأت گرفت و در این حقیقت می‌تواند بقا داشته باشد که وحدت طبقاتی کارگران را به‌عنوان استراتژی خود برگزید؛ و این به‌طور ضمنی نه آشکارا - به‌معنای گرایش به‌جانب‌داری طبقاتی بر علیه جمهوری اسلامی و سرمایه‌داری هار حاکم از ایران است.

اما کدام جنبش و کمپین طبقاتی، کارگری یا ترقی‌خواه و انسان‌دوستانه‌ای است که نسبت به‌سرنوشت دیگر جنبش‌ها و اعتراضات و کمپین‌های تحت ستم و حق‌طلبانه این‌چنین لاقید و بی‌خیال باشد. حمایت و هم‌بستگی متقابل بین جنبش‌های اجتماعی و تأثیر متقابل آن‌ها بر یکدیگر از الفبای مبارزه کارگری و سوسیالیستی است که تلاش برای نقض و بی‌اهمیت جلوه دادن آن، از جمله تلاشی راست‌گرایانه برای جا انداختن خط راست و پرو رژیم، در این جنبش‌هاست.

شما نگرانید که «اتحاد...» به‌جای پرداختن به «امور مهم‌تر» انرژی خود را برای طرد جریان راست رضا مقدم از درون اتحاد هدر دهد؟! درحالی که در مقطع حاضر هیچ موضوعی مهم‌تر از طرد این جریان از «اتحاد...» نیست. چراکه رضا مقدم به‌دلیل اتخاذ و اجرای سیاست هم‌سویی با جمهوری اسلامی در برخورد به‌جنبش دانشجویی از یک‌طرف، و حضور خود و سایت‌اش



کارگر امروز- به عنوان عضو و اسپانسر «اتحاد بین المللی...» از طرف دیگر، استقلال «اتحاد...» را خدشه دار نموده و تداوم حضورش به مضمون و علت وجودی این تشکل طبقاتی ضربات جدی و سنگینی وارد خواهد نمود. به عبارت دیگر، آشکار و پنهان قابل رؤیت است که جمع آذرین-مقدم در رابطه با «اتحاد...» دو هدف موازی را در نظر گرفته و برنامه ریخته اند: یا «اتحاد...» را از مضمون طبقاتی و ضد رژیمی اش تهی می کنند که به معنی انحلال محتوایی آن است؛ یا در صورت شکست این سیاست، در جهت انحلال ساختاری آن حرکت خواهند کرد. این گازانبری است که گوی «اتحاد...» را گرفته و عدم توجه و مقابله با آن چیزی جز رضایت به مرگ و انحلال «اتحاد...» و هرتشکل مشابه دیگری نیست.

بنابراین، درخواست شما برای تغییر این الویت و ضرورت، در رابطه با «اتحاد...» و در مقطع کنونی، به معنی تلاش برای حفظ حضور رضا مقدم و در ابهام فرو بردن استقلال، مضمون طبقاتی و اعتبار «اتحاد...» است. «اتحاد بین المللی...» به عنوان کمپینی که با اعتقاد عمیق به استقلال طبقه کارگر از تمامی دولت ها و سیاست های بورژوازی و ضد کارگری فعالیت می کند، نه می خواهد و نه می تواند با هیچ یک از این سیاست های ارتجاعی و بورژوائی تداعی شود. بنابراین، دوست عزیز این استقلال طلبی طبقاتی را عزیز بدارید و آن را برفراز هر منفعت فرقه ای قرار دهید.

لازم به تاکید است که شما به همراه دوستان عزیز و جریان سیاسی متنوع تان می توانید هر قدر که می خواهید جریان راست و پرو رژیم آذرین-مقدم را مورد حمایت قرار دهید و با آن مامشات کنید. اما لطفاً این حمایت ها و سیاست بازی ها را به درون «اتحاد...» نیاورید و به مشغله ای آن تبدیل نکنید. اجازه دهید که «اتحاد...» همچون گذشته متکی بر استقلال طبقاتی اش، پُراعتبارتر از پیش به امر مبارزه ای طبقه کارگر علیه دشمنان طبقاتی اش یاری برساند.

سرانجام لازم به توضیح است که کمونیست ها حقانیت باورهای شان را از صندوق آرا بیرون نکشیده اند که در مقابل صندوق آرا رهایشان کنند. از این رو، اولاً خواهشمندم که به جای ابراز رأی، بر اساس واقعیت استدلال و تحلیل کنید؛ و ثانیاً به جای تکیه بر وضعیت ویژه ای پاره ای از افراد به روندی دل بسپارید که با نفی هر لحظه اش تاریخ را می سازد. خواهش دیگرم این است که لطف کنید: فارسی، انگلیسی یا فارس-انگلیسی بنویسید که من برای خواندن نوشته های شما مجبور به رمزگشائی نباشم.

\*\*\*

گرچه خطاب مستقیم این یادداشت ای-میل آقای...، یکی از اعضای «اتحاد...» است که من شانس دیدار حضوری یا اینترنتی او را نداشته ام؛ اما به منظور بیان صداقت، برای تمامی اعضای شناخته شده «اتحاد...» نیز ارسال خواهد شد تا حقیقت را نپوشانده باشم.

با آرزوی شادمانی، صلابت و سرخوشی انقلابی

عباس فرد - دهم سپتامبر ۲۰۰۸

\*\*\*\*\*

## به اعضای «اتحاد بین المللی...»

موضوع: تقاضای اخراج رضا مقدم و برگزاری جلسه «اتحاد...»

رفقای عزیز با سلام،

دیروز نامه ای به دست ما رسید که بر مبنای آن -گویا- واحدهای شهری «اتحاد...» تصمیم گرفته اند تا تقاضای ما مبنی بر اخراج رضا مقدم از «اتحاد...» را رد نموده و از برگزاری جلسه در این مورد خودداری کنند. این نامه از نظر ما فاقد هرگونه وجهت حقوقی، سیاسی و

مبارزاتی است و ما هم چنان درخواست خود در مورد برگزاری نشست عمومی «اتحاد...» و بررسی موضوع اصرار داریم. دلایل ما برای فقدان وجاهت حقوقی، سیاسی و مبارزاتی نامه‌ی مزبور به‌قرار زیر است:

۱- تا به امروز و مطلقاً در هیچ موردی تصمیمات سیاسی «اتحاد...» در ارگانی به نام «واحد‌های شهری» اتخاذ نشده است. همه‌ی تصمیمات اساسی «اتحاد...» تا به امروز در جلسات عمومی گرفته شده است. حال یک‌باره و در مقابل درخواست دو تن از اعضای «اتحاد...» نامه‌ای ارسال می‌شود که مدعی است در خواست ما در واحد‌های شهری و کشوری به بحث گذاشته شده است. این نه تنها نقض بدیهی‌ترین حقوق هر عضو و هم‌کار یک تشکیلات و جمع است، بلکه هم‌چنین زیر پا گذاشتن همه‌ی موازین تاکنونی «اتحاد...» و دور زدن جلسه‌ی عمومی تحت عنوان موهوم «واحد‌های شهری» است. صرف‌نظر از این که آیا سازمان‌دهی مناسبات تشکیلاتی براساس واحد‌های شهری اصولاً می‌تواند جای‌گزین مجمع یا جلسه‌ی عمومی اعضا باشد یا نه، نفس این که در مورد حاضر بدون هیچ سابقه‌ای ظاهراً این روش به کار گرفته شده است، به اندازه کافی آن را فاقد اعتبار می‌کند.

۲- روشی که در این کار در پیش گرفته شده، در هیچ‌گونه تشکل و کمپینی نمونه ندارد. تنها در احزاب سیاسی، آن هم در احزاب سیاسی بسته و غیردمکراتیک، می‌توان چنین نمونه‌هایی را مشاهده کرد. تقاضای دو نفر از اعضاء اتحاد مبنی بر برگزاری جلسه‌ی عمومی و رسیدگی به یک خواست سیاسی ظاهراً توسط عده‌ای که گویا برای خود حق و حقوقی بیش از دیگران قائل‌اند و در مکانیسم‌هایی به شدت مخفیانه و غیرعلنی به بحث گذاشته می‌شود و در آن مورد تصمیم‌گیری نیز می‌شود! متأسفیم از این که ما، که با ادعای مبارزه در دفاع از حقوق طبقه کارگر کنار هم جمع شده‌ایم، حتی موازین ابتدایی رایج در کشورهای دمکراتیک بورژوازی نیز را زیر پا می‌گذاریم. ما را به مدافعان احتمالی آقای رضا مقدم کاری نیست. اما از رفقای که با آن‌ها کار کرده‌ایم، می‌خواهیم که توضیح دهند که آیا آن‌ها نیز در این اقدام شریک بوده‌اند یا نه؟ اگر آری چرا و اگر نه، در مقابل این نقض آشکار ابتدایی‌ترین موازین کار سیاسی شفاف و علنی چه توضیحی دارند؟ این رفقا چگونه می‌توانند در مورد پیش‌نهاد دو نفر از اعضای «اتحاد...» و در غیاب خود آن‌ها به تصمیم‌گیری بپردازند، بدون آن که به آن‌ها فرصت تشریح نظر خود را داده باشند. آیا این کار نمونه بسیار بدی از کار غیردمکراتیک نیست؟

۳- از نظر ما تنها مرجع صلاحیت‌دار برای بررسی تقاضای ما جلسه‌ی عمومی «اتحاد...» است و ما به دلایل حقوقی نام‌برده، نامه‌ی واصله را فاقد وجاهت حقوقی می‌دانیم و موضوع برگزاری جلسه از نظر ما هم‌چنان مطرح است.

۴- مفاد مندرج در نامه‌ی مزبور از نظر سیاسی نیز فاقد هرگونه وجاهتی است. نامه‌ی مزبور مدعی است که کار ما جلب پشتیبانی از طبقه کارگر است. سؤال این‌جاست که این جلب پشتیبانی قرار است به کدام نیاز پاسخ دهد؟ آیا غیر از این است که هدف از این جلب پشتیبانی شرکت در مبارزه برای عقب راندن رژیم جمهوری اسلامی است؟ آیا اگر در ایران آزادی حق تشکل و بیان وجود داشت، باز هم به وجود «اتحاد...» نیازی بود؟ در صورت وجود آزادی حق تشکل در ایران، آیا هیچ‌یک از ما باز هم در تبعید به سر می‌بردیم که امروز از تبعیدگاه در جهت تقویت مبارزات طبقه کارگر تلاش کنیم؟ آن چه ما تقاضای بررسی آن را کردیم، دقیقاً همین موضوع است. آقای رضا مقدم بارها و به کرات اتهامات امنیتی دستگاه جهانی جمهوری اسلامی بر علیه فعالین یک جنبش اجتماعی را تأیید کرده و اطلاعات کسب شده زیر شکنجه و زندان را به عنوان اسناد سیاسی به کار گرفته است. این اقدامات چیزی به جز نقض اهداف پایه‌ای اتحاد نیست. چگونه می‌توان سر را به زیر انداخت و به هم‌کاری با مجریان چنین سیاستی ادامه داد. یادآوری می‌کنیم که آقای رضا مقدم قبلاً نیز به کرات آمادگی خود را برای وارد کردن اتهامات بی‌پایه به دیگران نشان داده و از جمله بخش مهمی از اعضای کنونی «اتحاد...» را به عنوان «مشاطه‌گران سرکوب جمهوری اسلامی» به باد ناسزا گرفته است. آن چه ایشان در جریان برخورد به فعالین جنبش دانشجویی انجام داد، دقیقاً در تداوم همان سیاست‌ها، اما از سویی دیگر بود. این بار ایشان به اتهاماتی از قبیل «برانداز»، «مسلح» و «آمریکائی» روی آورد. بی‌تفاوتی امضاکنندگان نامه‌ی مزبور به این واقعیت‌ها حیرت‌انگیز است.

۵- نامه‌ی مماشات‌جویانه‌ی مزبور به آقای رضا مقدم نیز این امکان را داده است تا بعد از مدت‌ها اعلام وجود کند و مطالبی را در جهت اهداف خود بیان نماید که از نظر ما تأییدی برخوردار است ما مبنی بر اخراج ایشان از «اتحاد...» است. آقای مقدم در نوشته‌اش اعلام کرده است که با توجه به اهمیت خطر عناصر نفوذی پلیس گویا اعضای اتحاد اتهام نفوذی بودن وی را غیرقابل بررسی دانسته‌اند. واقعیت این است که ما هیچ‌گاه و در هیچ نوشته‌ای ایشان را «عامل نفوذی پلیس» معرفی نکرده‌ایم که حالا هم واحد‌هایی از «اتحاد...» آن اتهام را رد کرده باشند. این شگرد ترحم‌برانگیزانه‌ای است که ایشان برای مسموم کردن فضا به کار می‌گیرد. ما گفتیم و باز هم می‌گوییم که سیاست ایشان در برخورد به جنبش دانشجویی در جهت سیاست رژیم بوده و به اهداف وزارت اطلاعات این رژیم خدمت می‌کند. ما بر این نظریه که اگر آقای مقدم همین سیاست را نسبت به جنبش‌های دیگر هم بسط دهد، در آن جنبش‌ها نیز در جهت خدمت به اهداف رژیم کار خواهد کرد. این یک بحث کاملاً سیاسی است و نه اتهام نفوذی پلیس. بدون تردید خود ما اگر زمانی به این نتیجه رسیده باشیم که ایشان نفوذی است، آن را با صدای بلند اعلام خواهیم کرد. اما امروز که ما چنین نکرده‌ایم، چرا آقای مقدم خود چنین می‌کند؟ به این علت خیلی ساده که اولاً به ما

اتهامی کذب و غیرقابل اثبات نسبت دهد؛ و ثانیاً در رد این اتهام کذب به‌نامه مزبور استناد نموده و حکم پیروزی برای خود صادر کند. لازم می‌دانیم تأکید کنیم که نامه مزبور گرچه از نظر ما فاقد وجاهت حقوقی و سیاسی است، از نظر مضمون برخورد به‌مسئله هر چند نه کاملاً اما درجهت مورد انتظار ما است. حقیقت این است که رفقای که آن نامه را نوشته‌اند، ادعای ما علیه سیاست‌های رضا مقدم را رد نکرده‌اند. آن‌ها حتی یک کلمه هم بیان نکرده‌اند که از آن نادرستی اتهامات ما برداشت شود. این تأییدکننده همه‌ی صحبت‌هایی است که ما تا پیش از این نامه هم با رفقای «اتحاد...» داشتیم و در آن‌ها توافق عمومی بر سر ارزیابی از حرکت آقای مقدم و جریان ایشان را مشاهده می‌کردیم. اختلاف بر سر آن بوده و هست که آیا «اتحاد...» جای رسیدگی به‌چنین دعاوی‌ای هست یا نه. آقای مقدم نمی‌تواند حکم تبرئه خود را از آن نامه بیرون بکشد. این مبارزه بنا به‌ریشه‌ی طبقاتی و کارگری‌اش هنوز ادامه دارد.

در پایان یک بار دیگر از همه‌ی رفقای «اتحاد...» می‌خواهیم که در اسرع وقت با برگزاری جلسه‌ای به‌طور جمعی به‌حل موضوع بپردازیم و اجازه ندهیم که این موضوع بیش از این به‌دراز کشیده شود. این کار می‌توانست مدت‌ها زودتر از این به‌نتیجه رسیده باشد. همه‌ی رفقای که نگران از هم پاشیدن «اتحاد...» هستند نیز باید لاف‌ها را به‌این توجه کرده باشند که تا همین حد از مباحث نیز نه تنها «اتحاد...» را از هم نپاشانده، بلکه جدیت سیاسی درون آن را افزایش داده است. این مسیری است که باید در هر گام برداریم.

با آرزوی گسترش جنبش جهانی طبقه کارگر  
عباس فرد - صدیق جهانی (۱۳ سپتامبر ۲۰۰۸)